



و از آنجا به لغت‌نامه دهخدا راه یافته است. در شاهد این تعبیر، صاحب بهار عجم بیتی از ملا فوقی یزدی، شاعر هزل‌گوی معروف، آورده است:

چه تُربها که نکنم به طرز خود که فلک
ز یمن هزل به من داد خط ترخانی
(بهار، ۱۳۸۰: ۵۰۴/۱)

طرفه آن که در لغت‌نامه دهخدا، بیت مورد بحث سعدی (امروز دو مرده پیش گیرد...) نیز در دنباله مطلب فوق آمده و «تُرب کردن»، «رفع زحمت کردن» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تُرب کردن). باید افزود در دیوان فوقی یزدی، چند بار دیگر هم این تعبیر به کار رفته است: (فرهاد) به باغ تیشه تُربِ ناز می کاشت
اگر می کند تُربی باز می کاشت (فوقی: ۸۳)
(فرهاد) نکنده تُربی از باغ محبت

نچیده شلغمی از کِشت الفت (همان: ۱۰۳)
به میخ قوت باه و به پشتی مردی
چه تُربها که نکنده است در جهان گدَرَم^۲
(همان: ۲۵۸)

۱ در اصل نسخه: فکنده.
۲ گدَر = گزَر؛ زردک، هویج؛ چنان که سعدی گوید:
زور باید نه زر که بانورا
گزری دوستتر که ده من گوشت

البته ممکن است «گزر» به معنای کارد کف‌آشان نیز باشد؛ چرا که در این قصیده، یک بار دیگر هم لفظ «گزر» تکرار شده که صریحاً در معنای «زردک» است: هزار شکر که از یمن چشم سیربها
نه متنی ز پیازم بود نه از گدَرَم (= گزرم) (فوقی: ۲۶۳)
به هر صورت، «گزر» در هر یک از معانی فوق، استعاره است.

در حاشیه مقاله «فردا گوید تربی از اینجا برکن»

حسن زیاری

پژوهشگر

hasan.ziari@gmail.com

استاد شفیع کدکنی در مقاله «فردا گوید تربی از اینجا برکن»، با نکته‌سنجی گره کور یکی از ابیات بحث‌برانگیز گلستان سعدی را گشوده‌اند. در بیت:
امروز دو مرده پیش گیرد مِرکن

فردا گوید تربی از اینجا برکن

سعدی مثل «إقطع من هنا فجلة» (برکن از اینجا تربی) معمول میان او باش و اجامره را مایه مضمون شعری قرار داده است. استاد این مثل را در کتاب التمثیل و المحاضرة ثعالبی یافته‌اند و در توضیح آن آورده‌اند: «احتمال این که «هنا» (اینجا) در زبان اجامر و او باش اشاره به عضوی از اسافل اعضای بدن باشد و تُرب کنایه از همان عضو و اعضای مجاورش، احتمال دوری نیست» (افشار، ۱۳۸۴: ۵۴۸).

این مختصر حاشیه‌ای است بر نوشته سودمند ایشان. در فرهنگ بهار عجم مدخلی تحت عنوان «تُرب کردن» (= جماع کردن) وجود دارد. این مدخل از همین منبع به فرهنگ آندراج

منابع

- افشار، ایرج، ۱۳۸۴. پژوهش‌های ایران‌شناسی (ستوده‌نامه ۲)، جلد ۱۶، مقاله «فردا گوید تژی از اینجا برکن» محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۵۴۵ - ۵۴۹، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بهار، لاله‌تیک‌چند، ۱۳۸۰. بهار عجم، به تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳. لغت‌نامه، چ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- فوقی یزدی. دیوان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۳۳۱۶.
- قمری آملی، سراج‌الدین، ۱۳۶۸. دیوان، به اهتمام یدالله شکری، تهران: معین.
- سعدی شیرازی، ۱۳۲۶. گلستان مع فرهنگ (چاپ سنگی)، کاتب: محمدافضل لکهنوی، به اهتمام شیخ محمد عبدالله تاجر کتب، لکهنو: مطبوعه مجتبابی.
- _____، ۱۸۹۰. گلستان مع فرهنگ (چاپ سنگی)، به سعی حافظ محمد، لاهور: مصطفایی.

بعض شارحان هندی گلستان نیز متوجه معنای رکیک این تعبیر بوده و آن را از مقوله دشنام دانسته‌اند، هر چند معنایی که به دست داده‌اند درست نیست؛ در حاشیه گلستان مع فرهنگ چاپ سنگی آمده: «تژی از اینجا برکن: این کنایه است از کندن پشم! خلاصه معنی آن که بی‌نماز قرض بسیار بگیرد و هنگام بازطلبی هیچ ندهد و فحش بگوید.» (سعدی، ۱۳۲۶: ۱۱۶) و در حاشیه شرحی دیگر آمده: «کنایه از فحش است...» (سعدی، ۱۸۹۰: ۱۹۸).

این تعبیر پیش از سعدی و فوقی یزدی نیز در میان شاعران هجاگو کاربرد داشته است. سوزنی سمرقندی چند بار لفظ «ترب» را در همین معنا به کار برده است؛ به خصوص در صفحه ۸۴ دیوانش. سراج قمری نیز در هجویات خود از این کلمه استفاده کرده است:
در جوی

ترب است و زهار ترب ساره^۳
(قمری آملی، ۱۳۶۸: ۵۶۱)

آرزوی صحبت هر ترب دوغریز

کرده دهان کاسه... را پر از تره
(همان، ۲۹۳)

در همین زمینه تعبیری مشابه و مرتبط در دیوان ملا فوقی وجود دارد. فوقی عبارت «شلغم کشتن» و بعضاً «چیدن» را هم در معنای «ترب کندن» چند بار به کار برده است:
(فرهاد) نکنده تژی از باغ محبت

نچیده شلغمی از کشت الفت
(همان، ۱۰۳)

مرا (=فرهاد) تا این چنینم بخت برگشت

بکارم شلغم حیرمان در این دشت
(فوقی: ۱۴۴)

در زمین بی‌حیایی تا به کی کشتن توان

شلغم بی‌دردیت مانند شکر بی حساب
(همان: ۲۲۴)

۳. نقطه چینها از مصحح کتاب است.

گزشت